

کتاب مقدس برای کودکان  
تقدیم می کند

سموئیل، پسر خادم  
خداوند



نویسنده: Edward Hughes

طراحی تصاویر: Janie Forest; Alastair Paterson

بازگویی از: Lyn Doerksen

مترجم: Shahrzad

ناشر: Bible for Children

[www.M1914.org](http://www.M1914.org)

©2021 Bible for Children, Inc.

حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان ها را کپی و یا چاپ نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.



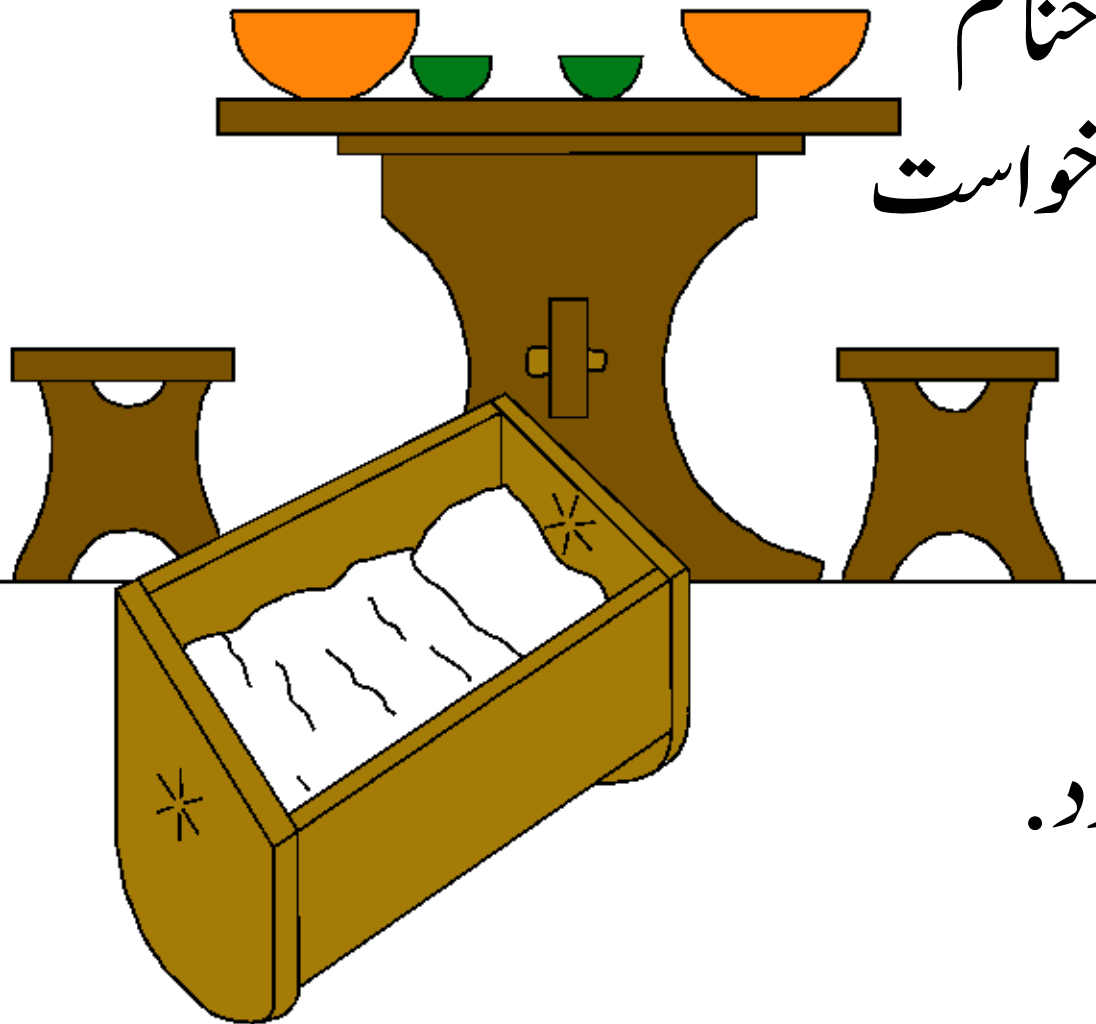
حنازنی نیکو بود، که بامردی بنام القانه که مرد خوبی بود، ازدواج کرده بود. هر دو آنها خداوند را می پرستیدند و بایکدیگر مهربان بودند. ولی چیزی در زندگی حناکم

بود. او بچه ای نداشت، و می خواست که فرزند ی داشته باشد.

او دعای کرد و منتظر خداوند

ماند و امید داشت. ولی

نشانه ای از بچه دار شدن نبود.



هر سال حنابه خیمه  
عبادت می رفت تا خداوند  
را پرستش کند. یکسال وقتی او  
در خیمه عبادت بود، او به خداوند  
قول داد که اگر به او پسری بدهد،  
او پسرش را به خداوند تقدیم خواهد  
کرد تا تمام عمرش خادم او باشد.



دران زمان عیلى، کاهن  
پیر در خیمه عبادت  
نشسته بود و حنار ادید  
که دعایى کند.



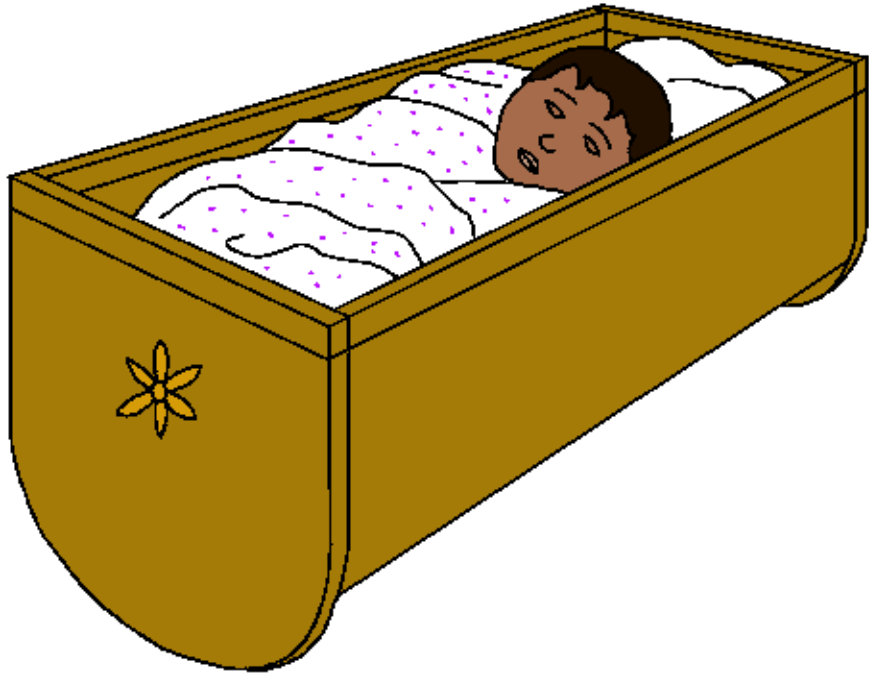
عیلی فکر کرد که حنامست  
شراب است چون  
لبهایش تکان می خورد  
ولی صدایش را کسی  
نمی شنید. پس  
حنار التوبیح کرد.



ولی حنا به عیسی گفت  
که او برای بچه دار شدن  
دعای کند و اینکه چه قوی  
به خداوند داده است. عیسی  
به او پاسخ داد: برو بسلامت.  
و خداوند اسرائیل، آنچه از او  
خواستی به تو بدهد. کلام  
عیسی به حنا امید داد.



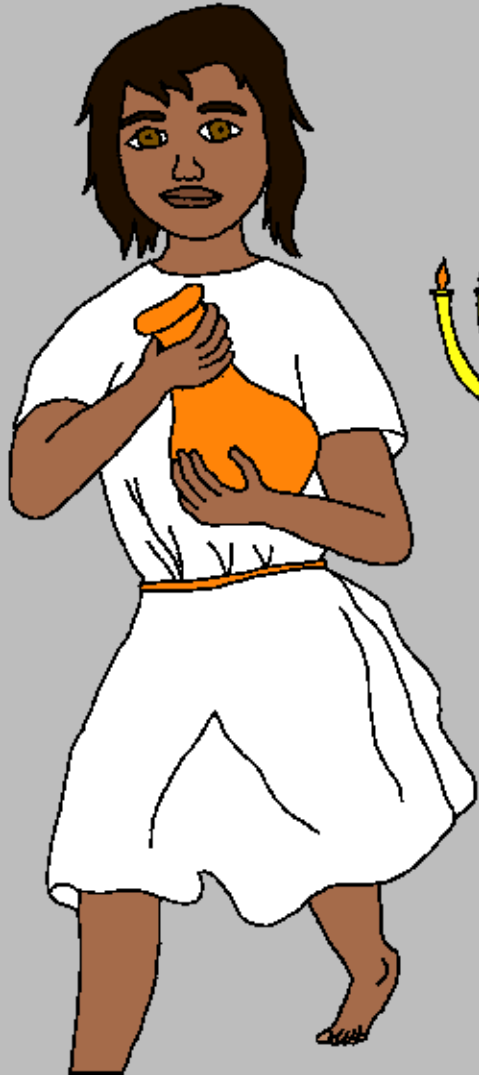
خیلی زود قلب حنا با شادی عظیمی پر شد. خداوند خواسته او را  
بخاطر آورد و دعای او را مستجاب کرد. حنا پسری به دنیا آورد و نام  
او را سموئیل (یعنی خواسته شده از خداوند) گذاشت. ولی آیا حنا  
خداوند را و قولش را به او  
بخاطر داشت؟





حناد گیر به عباد تگاه نرفت،  
آه عزیز! آیا او قولش را با  
خداوند شکست؟ نه، حنا  
منتظر بود تا سموئیل بزرگتر  
شود و به سنی برسد تا بتواند  
در عباد تگاه زندگی کند و به  
عیلی در خدمت به

خداوند کمک کند. سپس حنا سموئیل  
را به خیمه عبادت آورد.



خداوند وفاداری حنارا  
احترام گذاشت. بعد از  
سموئیل خداوند به حنانه  
پسر و دود ختر دیگر داد.  
هر سال حنابه عبادتگاه  
می رفت تا خداوند را  
پرستش کند و یک لباس نو  
برای سموئیل می دوخت  
و به او می داد.



سموئیل تنها شخصی نبود که به عیسی کمک می  
کرد، پسران عیسی، حفنی و فینحاس، در  
خیمه عبادت کار می کردند.



ولی آنها با کارهای زشتشان به خداوند احترام نمی  
گذاشتند و وقتی پدرشان از آنها می خواست که  
کارهای بدشان را کنار بگذارند آنها گوش نمی  
دادند. عیسی باید آنها را

از خدمت خداوند در  
معبد منع می کرد  
ولی او این کار را نکرد.





یک شب، سموئیل صدایی  
شنید که او را می خواند.  
سموئیل فکر کرد که عیسی او  
را صدای زند. او پاسخ داد:  
در خد متکذاری حاضر م، چه  
امری دارید؟ عیسی گفت:  
من تو را صدا نکردم.





و این سه مرتبه تکرار شد.  
سپس عیسی فهمید که خداوند  
می خواهد با سموئیل صحبت  
کند. عیسی به سموئیل گفت:  
"اگر خداوند تو را صدا کرد،  
تو باید بگویی، سرورم سخن بگو،  
گوش بفرمانم." و خداوند  
دوباره سموئیل را صدا زد و به  
او پیغام بسیار مهمی داد.



صبح عیسی، سموئیل را صدا کرد. و پرسید که خداوند به او چه گفته  
است؟ سموئیل جوان همه چیز را برای عیسی گفت. پیغام  
خوشایندی نبود. خداوند می خواست خانواده  
عیسی را نابود کند بخاطر کارهای فاسد  
پسران عیسی، حفنی و فینحاس.

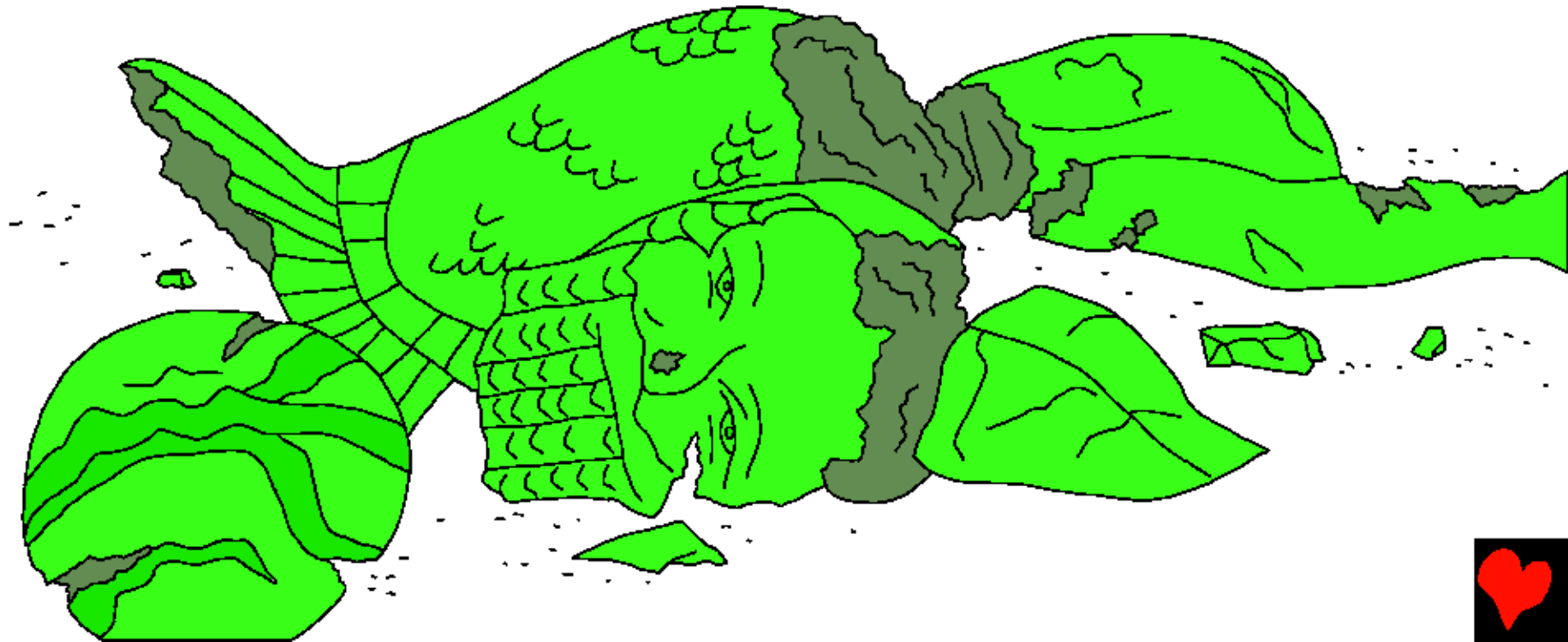


هشدار خداوند به حقیقت پیوست. در جنگ با فلسطینی ها، دو  
پسر ناخلف عیسی، صندوق عهد خداوند را جلوی لشکر خداوند بردند.  
صندوق عهد به دست دشمن افتاد و آنها حفنی و  
فینخاس را با عده ای از قوم اسرائیل  
کشتند. وقتی عیسی این خبر را شنید،  
اواز روی صندوق افتاد، گردنش  
شکست و و همان روز مرد.

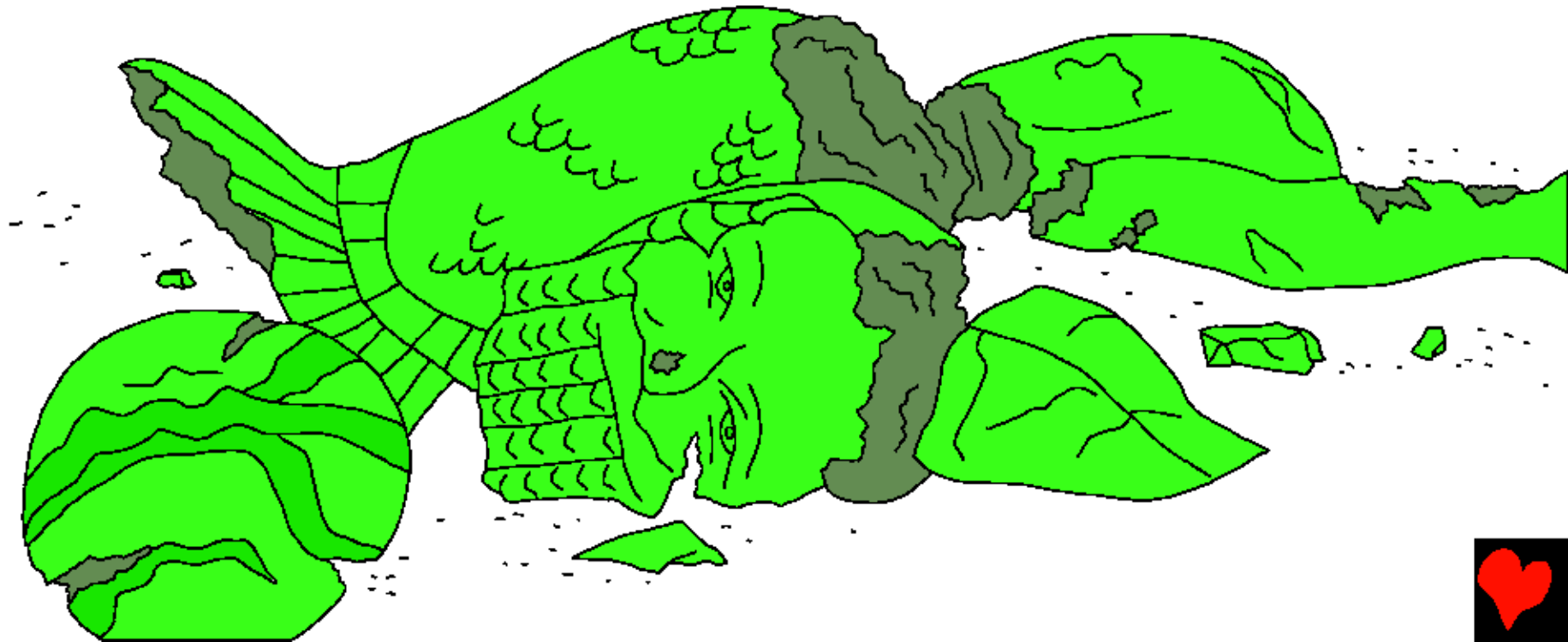




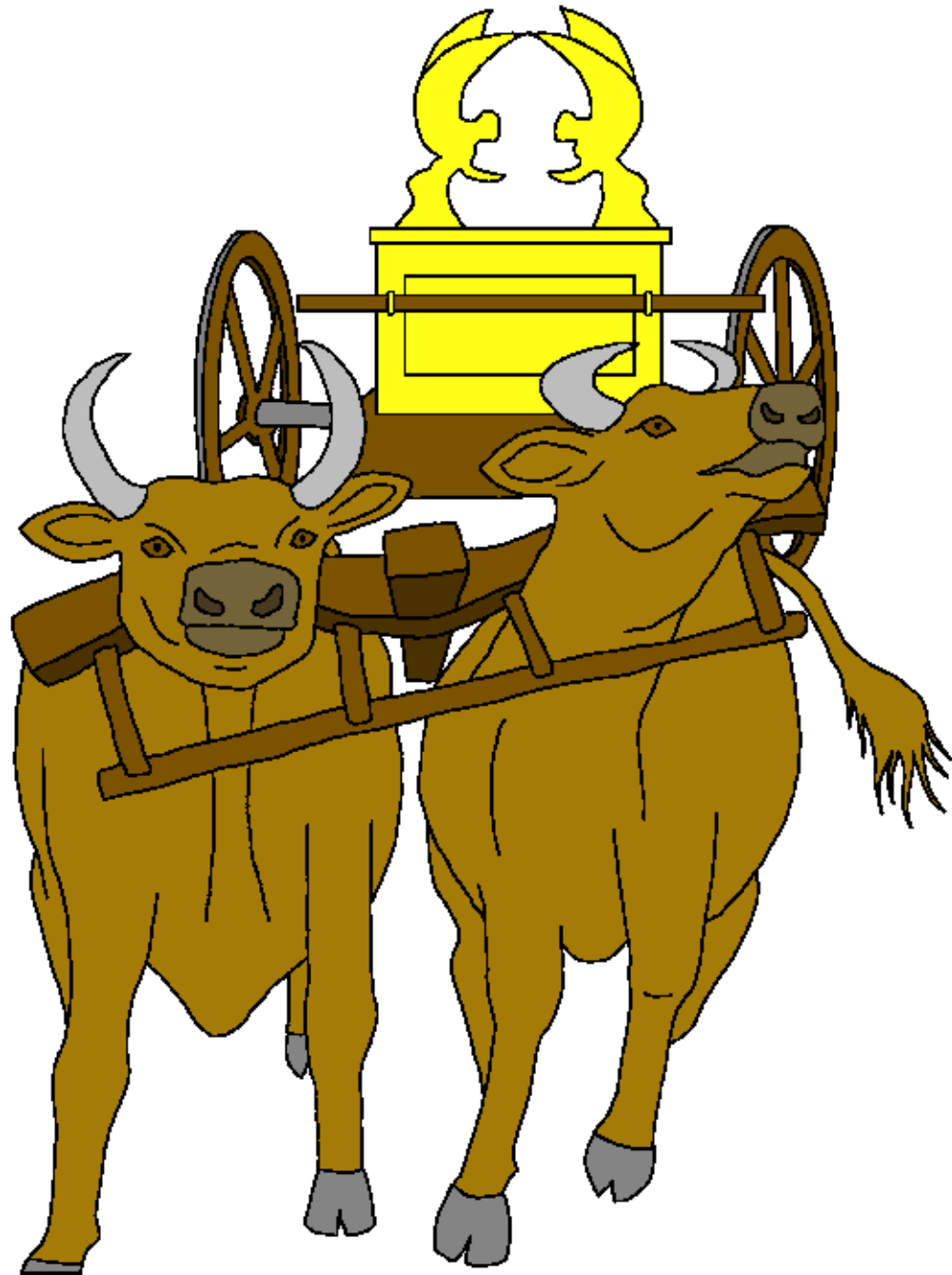
صندوق عهد برای فلسطینی ها مشکلاتی به بار آورد. آنها صندوق  
عهد را در معبد داجون، خدای دروغینشان گذاشتند. صبح روز  
بعد، بت داجون در مقابل صندوق عهد به روی زمین افتاده بود.



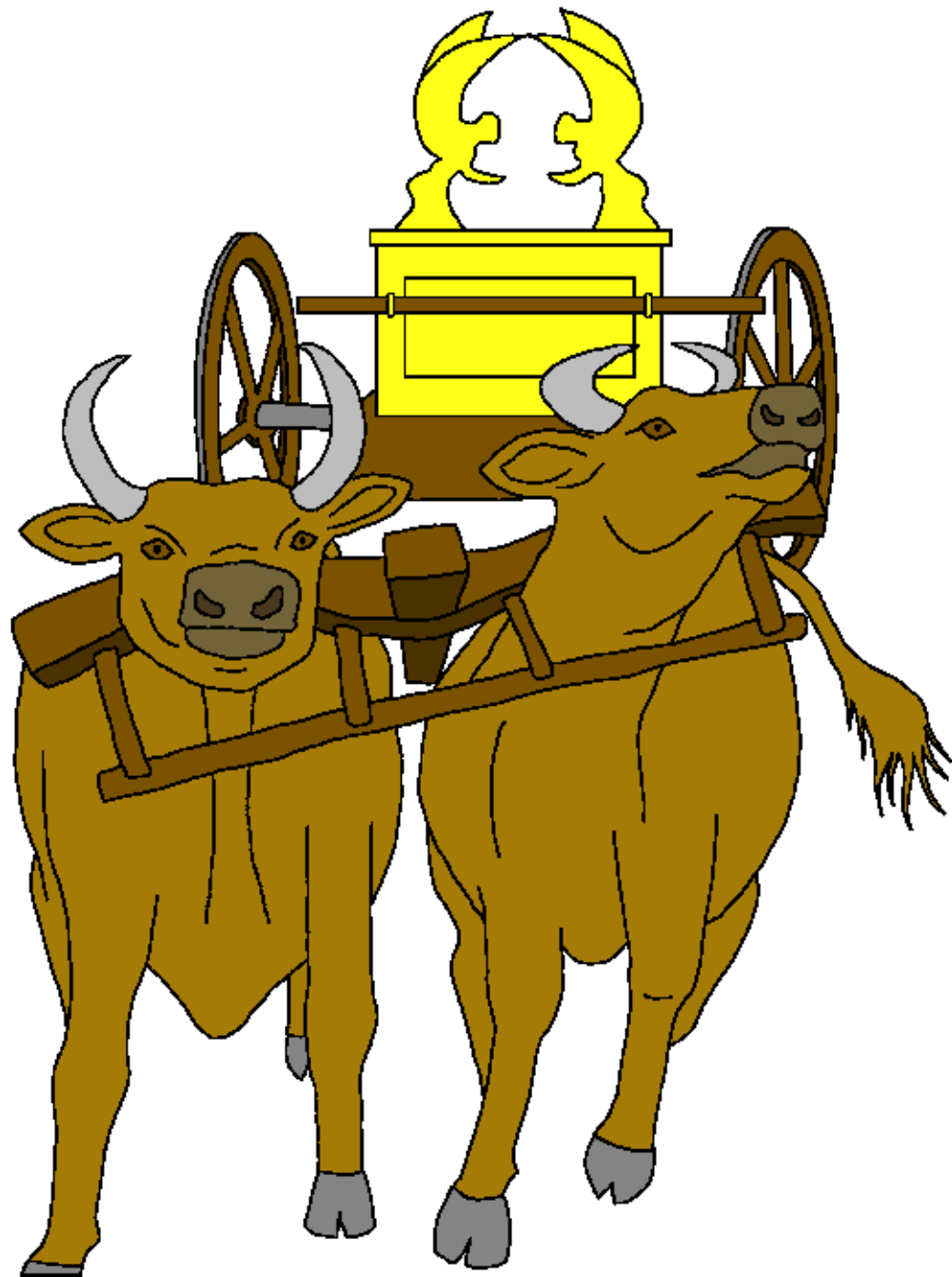
فلسطینی صابت داجون رابلند کردند ولی صبح روز بعد،  
دوباره بت داجون به روی زمین افتاده بود. ولی این  
بار بت داجون تکه تکه شده بود.



بیماری و مرگ در بین  
فلسطینی ها پخش شد. آنها  
فهمیدند که خداوند آنها را  
تنبیه کرده است. فلسطینی  
ها دو گاوارابه عرابه ای  
بستند و صندوق عهد را بر  
عرابه قرار دادند.



ولی گوسابه هایشان را در  
طویه نگه داشتند. اگر گاوها  
به سوی اسرائیل رفتند و  
گوسابه هایشان را رها کردند،  
می فهمیم که خداوند این  
بیماری و مرگ را فرستاده  
است. و گاوها به سوی  
اسرائیل رفتند.





حال سموئیل که یک مرد کامل  
شده بود، با مردم اسرائیل سخن  
گفت: "اگر با تمام قلبتان به  
سوی خداوند بازگشت کنید... او شما  
را از دست فلسطینی‌ها رهایی می  
دهد." مردم از پیغمبر وفادار  
خداوند اطاعت کردند. و خداوند  
در تمام روزهای عمر سموئیل بر  
فلسطینی‌ها بود. ضد



سموئیل، پسر خادم خداوند

داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

بر اساس

اول سموئیل ۷-۱

"کشف کلام تو نور می بخشد."

مزمور ۱۱۹: ۱۳۰



پایان



داستانهای کتاب مقدس با مادر باره خدایی صحبت می کنند که ما را  
آفرید و اراده او این است که شما نیز او را بشناسید.

خدای داند که ما کارهای بدی انجام داده ایم کارهایی که او  
آنها را گناه می خواند. مجازات گناه مرگ است، اما خدا جهانیان را  
آن قدر محبت نمود که پسر یگانۀ خود را فرستاد تا بر روی صلیب به  
خاطر بخشش گناهان ما بمیرد. عیسی مسیح پس از مرگ دوباره زنده  
شد و به آسمان بالا رفت. اگر تو به عیسی ایمان بیاوری و از او بخواهی  
که گناهان تو را بپا مرزد، او تو را خواهد بخشید و وارد قلب تو  
خواهد شد و تو برای همیشه با او زندگی خواهی کرد.





اگر به این حقیقت ایمان داری، از صمیم قلب این دعا را بکن:  
عیسای عزیز من ایمان دارم که تو خدا هستی، و به صورت انسان  
به زمین آمدی تا برای گناهان من بمیری، و اکنون زنده هستی.  
خواهش می‌کنم که وارد زندگی من بشوی و گناهان مرا بخشش تا بتوانم  
زندگی تازه‌ای داشته باشم و برای همیشه با تو زندگی کنم. کمک کن تا به  
عنوان فرزند تو بتوانم تو را اطاعت کنم و برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب مقدس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن!

انجیل یوحنا ۳: ۱۶

